

گفتگو با رفیق پروین نیک آئین

عضو تحریریه نشریه کار

به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن

سؤال - جامعه ایران در آستانه تحولات سیاسی قرار دارد. همه متفق القولند که جمهوری اسلامی رفتنی است. وضعیت زنان ایران در آستانه این تحولات چگونه است؟

پاسخ - جمهوری اسلامی طی بیش از دو دهه گذشته ستم بر زنان را به حد اعلا رسانده است. در اثر اعمال قوانین واپس گرا و سیاستهای زن ستیز جمهوری اسلامی مصائب و مشکلات زنان به انتها درجه تشدید شده است. کافی است فقط به ابعاد اعتیاد، فحشا، خودکشی و خودسوزی زنان اندکی توجه کنیم تا دریابیم که تداوم هر روز حاکمیت جمهوری اسلامی برای زنان ایران فاجعه بار است.

سؤال - اگر موقعیت جنبش زنان در شرایط کنونی را با آستانه انقلاب ۵۷ مقایسه کنیم، چه تفاوت بارزی جلب نظر می کند؟

پاسخ - یکی از ویژگی‌های بارز انقلاب ۵۷، شرکت بسیار گسترده زنان در آن بود. زنان در تظاهرات و راه پیمایی‌هایی که به سرنگونی نظام سلطنتی انجامید، وسیعاً شرکت داشتند. همچنین در اعتصابات دانش‌جویی، در اعتصاب و تحصن در ادارات و کارخانه‌ها و در محلات شرکت زنان چشمگیر بود. اما علی‌رغم این، ما نمی‌توانیم از وجود جنبش زنان در آستانه انقلاب ۵۷ صحبت کنیم. اگر جنبش زنان را یک جنبش آگاهانه برای رفع تبعیض جنسی تعریف کنیم، نه در پروسه مبارزات توده‌ای علیه سلطنت و نه در آستانه سرنگونی رژیم شاه ما با چنین جنبشی در سطح توده‌ای مواجه نیستیم. توده زنان در جریان مبارزات آزادی‌خواهانه و ضد سلطنتی فعالانه شرکت داشتند بدون این که تصور روشنی از چگونگی رفع ستم جنسی داشته باشند، یا اساساً خواست مشخصی در این رابطه طرح کرده باشند و در تشکلهای زنان برای رفع ستم جنسی متشکل شده باشند. البته اینجا و آنجا در قطعنامه‌هایی که علیه حکومت نظامی صادر می‌شد، از دستمزد برابر، ایجاد مهد کودک و غیره سخن گفته می‌شد، اما این یک قاعده کلی نبود. بنابراین علی‌رغم آن که زنان در انقلاب ۵۷ وسیعاً شرکت داشتند، مابجانبش برابری طلبانه زنان و تشکلهای توده‌ای زنان که چنین جنبشی را هر چند به شکل نطفه‌ای نمایندگی کنند روبرو نبودیم. پس از سرنگونی رژیم شاه و در فضای بالنسبه

دمکراتیک سال اول انقلاب است که تشکل‌های زنان یکی یکی و عمدتاً توسط جریان‌های سیاسی چپ‌شکل می‌گیرند. اما این سازمان‌ها نیز تنها قشر نازکی از زنان روشنفکر را در برمی‌گرفتند. حتا "اتحاد ملی زنان ایران" که وسیع‌ترین این سازمان‌ها بود و توسط زنان هوادار سازمان فدایی و گرایش‌های دیگر چپ تشکیل شد، در مدتی که امکان فعالیت داشت، نتوانست به یک سازمان توده‌ای فراروید.

امروز، که همه جمهوری اسلامی را رفتنی می‌دانند و بحث نظام سیاسی جایگزین آن مطرح است، اوضاع متفاوت است. طی تمام سال‌های حاکمیت جمهوری اسلامی زنان به اشکال مختلف علیه قوانین ارتجاعی و قرون وسطایی موجود مبارزه کرده‌اند. حکومت اسلامی تمامی اشکال سرکوب رابه کار گرفته امانت‌ناسته است زنان رابه تمکین وادارد. خواست لغو قوانین ارتجاعی و زن ستیز جمهوری اسلامی خواست عمومی توده زنان ایران است. به جرات می‌توان گفت که جز سرسپردگان و جیره‌خواران حکومت اسلامی و جز عده قلیلی که به سبب تحجر مذهبی ستم برزن و فرودستی او را در عرصه حقوقی و اجتماعی امری بدیهی می‌دانند، کسی رانمی‌توان یافت که از این قوانین ارتجاعی دفاع کند.

بنابراین در تحولات پیش رو زنان فعالانه شرکت می‌کنند و خواهان لغو قوانین تبعیض آمیز و برابری اجتماعی و سیاسی بامردان هستند گرچه هنوز این با یک جنبش تعریف شده و سازمان یافته فاصله دارد.

اما در آستانه تحولاتی که به آن اشاره شد، اوضاع سیاسی ایران و جهان نیز بسیار با اوضاع در آستانه انقلاب ۵۷ متفاوت است و این امر خواه ناخواه بر جنبش زنان، مطالبات و جهت گیری‌های آن نیز تاثیر می‌گذارد. در وضعیت امروز دیگر از جهان دو قطبی و توازن قوای ناشی از آن خبری نیست. فروپاشی اردوگاه شوروی، و تک قطبی شدن جهان تاخت و تاز بورژوازی امپریالیستی را در پی داشته است. آن دسته از جریان‌های سیاسی که می‌توانستند در توازن قوای ناشی از جنگ سرد و به اتکای اردوگاه شوروی موضع بینابینی بگیرند، امروز ناگزیرند به صراحت از موضع بورژوازی جهانی دفاع کنند.

بورژوازی جهانی که در آن شرایط برای مقابله با بلوک شرق قدری امکان مانور به جناح‌های مختلف می‌داد، امروز نیازی به این مانورها ندارد. بحران جهانی سرمایه داری هم امکان چنین ریخت و پاش‌هایی را به بورژوازی نمی‌دهد. امروز کلیه جناح‌های بورژوازی در عمل نئولیبرالیسم را یگانه راه برون رفت از بحران سرمایه داری می‌دانند. بنابراین اگر فضای سیاسی غبارآلود آن سال‌ها و سیاست "همه باهم"، به حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی

منجر شد، امروز صف‌بندی‌ها روشن‌است. همه جریان‌تراست و بورژوازی، جریان‌ات میانه، مدافعان شرمگین بورژوازی و چپ‌هایی که اوضاع جهانی هرگونه چشم‌انداز را از آنها سلب کرده و اعتماد به نفس‌شان را از دست داده‌اند به ناچار در یک جبهه قرار می‌گیرند و از آن‌جا که جناح‌های مختلف بورژوازی جهانی و بورژوازی ایران، علی‌رغم اختلافاتی که با هم دارند، هیچ راه حلی جز سیاست نئولیبرالیستی برای ایران ندارند، همه این‌ها پشت سر سیاست نئولیبرالیستی که با ارتجاع سیاسی هم‌مره است به خط می‌شوند. این شرایط سیاسی جنبش زنان را به یک نبرد جدی فرامی‌خواند. در شرایطی که سرمایه‌داری ایران مطلقاً هیچ‌گونه ظرفیت دمکراتیک ندارد و دست در دست سرمایه‌داری جهانی‌هاست، چهره خود را نشان می‌دهد، حتا اصلاحات روبنایی در وضعیت زنان به مبارزه علیه سرمایه‌گره می‌خورد. اگر در انقلاب ۵۷ در اثر عدم حضور جنبش زنان برای برابری، ناروشتی رابطه میان دمکراسی و مبارزه ضد امپریالیستی برای جریان‌ات چپ‌این‌امکان‌را فراهم آورد که خمینی بر موج جنبش سوار شود و تحت‌عنوان مبارزه علیه امپریالیسم، گام به گام سیاست سرکوب‌زنان و تبدیل‌آنان به شهر و ندان درجه ۲ را در دستور کار بگذارد در تحولاتی که پیش رو داریم، یک جبهه متحد ارتجاع و ضد انقلاب با پشتوانه بورژوازی بین‌المللی آگاهانه در مقابل مطالبات زنان می‌ایستند. وجه مشخصه این‌ها البته عبا و عمامه و تسبیح و نعلین نیست، بلکه پز متری و مدرن هم می‌گیرند.

سؤال- در چنین شرایطی جنبش زنان چه مسائلی را باید در دستور کار قرار دهد؟

پاسخ - گرچه همان‌طور که در پاسخ سؤال قبل اشاره شد، امروز رفع تبغیض جنسی و کسب برابری با مردان خواست عمومی زنان است و به این معنا می‌توانیم از جنبش زنان در ایران صحبت کنیم، اما به دلیل حاکمیت یک رژیم ضد دمکراتیک و قرون وسطایی، که هرگونه امکان تشکل را از توده مردم سلب کرده‌است، جنبش زنان نیز همانند جنبش طبقه کارگر و سایر جنبش‌های آزادیخواهانه و برابری طلب ایران، از فقدان سازماندهی و تشکل در عذاب است. عدم تشکل حول مطالبات اصلی بزرگترین ضعف جنبش زنان است و آن‌را در معرض این تهدید قرار می‌دهد که در غیاب تشکل و سازماندهی، جریان‌ات ارتجاعی با طرح سطحی برخی از مطالبات زنان، این جنبش را به دنباله روی از خود بکشانند. به ویژه در شرایط امروز جهان و ایران که قبلاً راجع به آن توضیح دادم، بنا

بر این سازماندهی زنان حول شعارها و مطالبات معین یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. احزاب و جریان‌های ارتجاعی امروز با استفاده از نفرت توده مردم از حکومت مذهبی، با اتکاء صرف بر حشو و زوائد مذهبی حکومت تلاش دارند نظام ستمگرانه و استثماری را با سرمایه‌داری راکه مسبب اصلی تمام این رنج و محنت از جمله حاکمیت یک رژیم مذهبی و قرون وسطایی است، از زیر ضرب خارج کنند. یک روز که به حکومت مذهبی احتیاج داشتند وجود حکومت مذهبی را با دستاویز احترام به باورهای مذهبی مردم توجیه می‌کردند و امروز که چنین حکومت‌هایی به مانعی در راه‌گردش سرمایه تبدیل شده‌اند، چنین وانمود می‌کنند که جایگزینی این حکومت‌ها با حکومت‌های بورژوازی غیرمذهبی به رنج مردم پایان خواهد داد. در حالی که حتی اگر تعدیل ابعاد بحرانی که وضعیت زنان ایران پیدا کرده مورد نظر باشد، آن هم منوط به انجام یک رشته اقدامات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است که مطلقاً در ظرفیت نظام سرمایه‌داری نیست.

سؤال- وضعیت تشکل‌های زنان ایرانی در خارج از کشور را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

پاسخ- تشکل‌های زنان ایرانی در خارج کشور محصول شرایط خاصی بودند. این تشکل‌ها عموماً در دهه ۶۰ توسط زنان چپی ایجاد شده بودند که پس از سرکوب خونین اوایل این دهه به ناگزیر ایران را ترک کرده و در اروپا و آمریکا سکنت گزیده بودند. مشغولیت عمده این تشکل‌ها علاوه بر رسیدگی به مسایل صنفی و پناهندگی، بررسی علل روی کار آمدن حکومت مذهبی، شکست جریان‌های چپ و چرایی کم‌توجهی سازمان‌های چپ به مسئله زن و دفاع از مطالبات زنان بود. نتیجه این بحث‌ها در جزوات مختلف و در جلسات و سمینارهای بحث‌ارائه شده است. مستقل از این که انسان با کدام جنبه از این ارزیابی‌ها موافق یا مخالف باشد، اما فعالیت این تشکل‌ها در این زمینه تا این حد موفقیت آمیز بود که مسئله مهمی را به بحث گذاشتند و نظرات خود را در باره آن فرموله کردند. در ادامه، زنان پایه‌گذار این تشکل‌ها در محیط زیست جدیدشان ثبات پیدا کردند و مسائل‌شان دیگر نه به عنوان زنان ایرانی بلکه در کشور محل سکونت‌شان تعریف می‌شود، عموماً در فعالیت‌های مربوط به زنان در کشور محل اقامت‌شان مشارکت دارند. رسیدگی به امور پناهندگی و اقامت زنان پناهنده و مهاجر، حمایت از کودکان و زنانی که مورد آزار و اذیت مردان خانواده قرار می‌گیرند از جمله این فعالیت‌هاست. در این گونه فعالیت‌ها هم تفاوتی میان زنان ایرانی یا عراقی یا سومالیایی که باید مورد حمایت قرار گیرد نیست. برخی از این زنان که هنوز در رابطه

بامسئله زنان ایران تحقیق یا فعالیت می‌کنند، عموماً به شکل فردی کار می‌کنند. ازسوی دیگر زنانی که درسال‌های بعدازایران خارج شدند، بامسائل دیگری روبرو بودند و مسائل‌شان با مسائل‌اولین موج زنان ایرانی پناهنده‌متفاوت است. از این رو تشکل‌های زنان ایرانی آنجا که هنوز به فعالیت ادامه می‌دهند، یک دوره انتقالی را می‌گذرانند و فعالیت‌شان در وجه عمده به برگزاری سمینارها و مراسم ۸ مارس محدود می‌شود.

سؤال- شعارمحوری در رابطه بامسئله زنان چه باید باشد؟

پاسخ- روشن است مادام که جمهوری اسلامی سرنگون نشده و قوانین ارتجاعی این رژیم در جامعه جاری هستند، خواست فوری سیاسی مالغو تمامی قوانین زن ستیز جمهوری اسلامی و سازماندهی مبارزه همه جانبه برای کوتاه شدن دست مذهب از زندگی زنان است.

اما این شعار هنوز جنبه ایجابی ندارد. این شعار راکم و بیش جریانات بورژوایی هم می‌دهند. مضمون واقعی این شعار زمانی روشن می‌شود که هر جریان سیاسی بگوید چه قوانینی باید جایگزین قوانین جمهوری اسلامی شوند و ضمانت اجرایی این قوانین چیست؟ جریانات سلطنت طلب و لیبرال وقتی از لغو قوانین مذهبی صحبت می‌کنند، منظورشان جایگزینی قوانینی شبیه قوانین دوره سلطنت است که مذهب نه به شکل کاملاً علنی و آشکار بلکه به شکل استتار شده در درون قوانین جاری بود. یعنی قوانین آنجا هم که لائیک به نظر می‌رسیدند با توجه به شعائر مذهبی تدوین شده بودند. هیچیک از جریانات بورژوایی به این مسئله تن نخواهد داد که قوانین لائیک و کاملاً غیرمذهبی جایگزین قوانین فعلی شوند، به این دلیل ساده که حفظ مذهب از ملزومات نظام سرمایه‌داری است. به خصوص بورژوازی گنبدیده و متعفن امروز بدون مذهب و استفاده از خرافات مذهبی، قابل تصور نیست. هیچکدام از این جریانات به این مسئله تن نخواهد داد که دولت به یک نهاد کاملاً غیر مذهبی تبدیل شود. در مقابل این مطالبه، آن‌ها بلافاصله مسئله احترام به باورهای مذهبی مردم را پیش می‌کشند. این مسئله امروز جزو بدیهیات است که هر حکومتی که به جای جمهوری اسلامی برسرکار بیاید، قوانینی از قبیل حجاب اجباری و سنگ‌سار را لغو خواهد کرد. امروز حتا سازمان مجاهدین که تمام اعضای زن این سازمان و ارتش آزادیبخش آن روسری به سر و کت و شلوار یا کت و دامن اسلامی به تن دارند، مدافع حجاب اجباری نیست، چرا که دیده اند این مسئله عملی نیست. بنابراین تاکید صرف برروی لغو حجاب اجباری و سنگسار، بیش از آن که معرف آزادیخواهی یا آزاد منشی باشد، بیانگر این امر است که جریانی که تنها برروی

این مسائل ضروری اما بدیهی تاکید می کند، تنها از این تغییرات دفاع می کند و لغو این قوانین را باید حداکثر برنامه این جریان در زمینه دفاع از حقوق زن دانست.

مسئله مبارزه علیه مذهب، را در نظر بگیریم، این مسئله ای است که اهمیت آن برای رهایی زنان حیاتی است، اما لغو قوانین مذهبی و حتا لغو مذهب رسمی تنها مقدمه ای بر یک مبارزه سازمان یافته علیه مذهب می تواند باشد. مبارزه علیه خرافات مذهبی یک مبارزه همه جانبه فرهنگی است که باز تنها جریانات چپ جامعه به آن معتقدند و قادر به پیشبرد آن هستند.

شاید مورد افغانستان، علی رغم تفاوت های چشمگیری که جامعه ایران به لحاظ پیشرفتگی و سطح آگاهی سیاسی مردم ایران با افغانستان دارد، مثال روشن کننده ای باشد. وقتی طالبان رسالتش را انجام داد و دیگر به مانعی بر سر راه حامیان دیروزش تبدیل شد، در توجیه حمله به افغانستان گفته می شد که طالبان حقوق زنان افغانستان را سلب کرده از جمله پوشیدن برقع را اجباری کرده است. امروز پس از سرنگونی طالبان اگر به صحنه هایی که از زندگی مردم افغانستان نشان داده می شود، نگاه کنید، این فکر در شما قوت می گیرد که واقعا وجود طالبان دیگر چندان ضرورتی هم نداشت، آن کاری که طالبان با زورچماق انجام می داد امروز بخشا توسط دولت غیر طالبانی آقای کرزای که نه در غارهای مناطق دور افتاده در پاکستان، بلکه در آمریکا تحصیل کرده و دوره دیده، و بخشایه صورت خود بخودی صورت می گیرد. طی سالیان حکومت طالبان، جامعه افغانستان چنان به عقب کشیده شده و تفکرات ارتجاعی چنان اشاعه یافته که روسای قبایل و بزرگان خانواده ها همان اقدامات طالبان در دفاع از ناموس اسلامی شان را انجام می دهند. امروز که شهرهای افغانستان به ویرانه ها تبدیل شده اند، راه رفتن زنان با برقع در سنگلاخ -هایی که روزی خیابان و اسفالت بوده اند، اصلا عجیب نیست. در این ویرانه ها، اگر زنی با کفش پاشنه بلند و لباس شهری قدم بزند، بیشتر غیر عادی به نظر می رسد تا این که برقع به تن داشته باشد که هم او را از دید "نامحرم" در امان می دارد و هم سر و صورتش را در مقابل گرد و خاک ویرانه هایی که از شهرهای افغانستان به جای مانده است محافظت می کند. کوتاه سخن این که، در افغانستان طالبان رفته است اما فرهنگی که طالبان مروجش بود، اساسا به جای خود باقی است. در ایران می دانیم که طی بیش از دو دهه حاکمیت جمهوری اسلامی، امتیازات قانونی که در چهارچوب خانواده به مرد داده شده، و تبلیغ سیستماتیک خرافات مذهبی، نقش مردان را در خانواده ها تقویت کرده است. این مسئله به میزان کمتری در مورد خانواده های مرفه و مدرن شهری و در ابعاد تکان دهنده ای در

خانواده‌های زحمتکش، در میان روستائیان، در میان حاشیه نشینان شهری و حتا در میان خانواده های کارگری صدق می کند. به فرض که قوانین جمهوری اسلامی لغو شود، آثار و تبعات فرهنگی این دوره سیاه حاکمیت اسلام، تادمت‌ها باقی می ماند مگر آن که مبارزه اجتماعی و فرهنگی وسیعی سازمان داده شود، مگر آن که قوانین مترقی تصویب شود که از زنان و کودکان در مقابل زور گویی، ضرب و شتم و تجاوز جنسی درون خانواده محافظت نماید. حتا بر سر تصویب چنین قوانینی فریاد جریان‌ات‌بورژوا بلند خواهد شد که تصویب چنین قوانینی به معنای توهین به ارزش‌های فرهنگی مردم و به نهاد مقدس خانواده است. به فرض تصویب چنین قوانینی، مسئله ضمانت‌اجرائی آنها مطرح می شود. این امر نیازمند ایجاد ارگان‌های حمایت کننده و تخصیص بودجه است. در شرایط امروز که در کشور -های غربی با سالیان سال مبارزه ای که زنان و جنبش‌های مترقی این کشورها پشتوانه ایجاد چنین نهادهایی کرده‌اند، و می بینیم که بودجه این ارگان‌ها یکی یکی زده می شود و خود این نهاد ها ناپدید می شوند، ساده نگری است اگر کسی تصور کند که در ایران، یک حکومت بورژوازی تن به ایجاد چنین نهادهایی بدهد و برای آن بودجه بگذارد. مسئله اعتیاد، فحشا و مسئله زنان سرپرست خانواده را در نظر بگیریم، لغو قوانین مذهبی به تنهایی پاسخگویی هیچیک از این معضلات نیست. مقابله با فحشا که امروز در ایران ابعاد میلیونی پیدا کرده، مسئله اشتغال و تامین نان زنانی است که تنشان را می فروشند تا شکم‌شان را سیرکنند. مسئله پاسخگویی به نیازهای بیش از یک و نیم میلیون زن سرپرست خانواده که به گواهی آمار رسمی رژیم زیرخط فقر زندگی می کنند، مسئله تامین زندگی این زنان و فرزندان‌شان تا رسیدن کودکان به سن قانونی است. مسئله برابری حقوق زنان کارگر با مردان در ازای کار مساوی، مسئله یک مبارزه رودررو با طبقه سرمایه دار است که دقیقاً برای این که دستمزد کمتری بپردازند، زنان کارگر و آنها را جوان را استخدام می کنند. اینها که پس از سال‌ها قهر و ناز برای مدافعان لیبرالیسم اقتصادی درون حکومت اسلامی، عجالتا به عنوان پیش غذا لغو قانون کار بهشان پیشکش شده تا اشتهايشان برای سرمایه گذاری در ایران باز شود، می خواهند با کمترین هزینه تولید کنند. آنها حاضر نیستند زن کارگر را استخدام کنند، به او مزد مساوی با مردان بدهند، برایش مهد کودک ایجاد کنند، مرخصی زایمانش را افزایش دهند و ساعتی از ساعات کارش را هم به این اختصاص دهند که این زن کارگر کودکش را در آغوش بگیرد و شیردهد. به این سیاه خواسته -ها که هیچکدام برای بورژوازی پذیرفتنی نیستند، می توان باز هم اضافه کرد. اگر جنبش

زنان در پیگیری مطالباتی از این دست که هیچ کدام سوسیالیستی نیستند، و در زمان های نه چندان دوردربیخی از کشورهای سرمایه داری هم اجرا شده اند، اما امروز باید در کتاب های تاریخ در باره آنها خواند، جدی باشد، هیچ راهی ندارد، جز این که نه تنها با مذهب، که با نظام سرمایه داری درگیر شود. در یک کلام شعار ما مبارزه برای کسب حقوق سیاسی و اجتماعی برابر مردان، مبارزه علیه سرمایه و مبارزه همه جانبه علیه خرافات مذهبی است. چنین مبارزه ای می تواند در چشم انداز یک زندگی سربلند و در خور شان انسان را به میلیون ها زن ایرانی نوید دهد.

سؤال - زنان چپ در این میان چه نقشی می توانند ایفا کنند؟

پاسخ- به نظر من نقش زنان سوسیالیست در این میان کلیدی است. جنبش زنان ایران تنها در اتحاد با جنبش کارگری است که می تواند به خواست هایش برسد، جریانات سوسیالیست پیگیرترین مدافعان حقوق زنان و طرفدار واقعی برابری زن و مرد هستند. بنابراین سرنوشت جنبش زنان به سرنوشت جنبش چپ گره خورده است. در این میان زنان چپ به عنوان حلقه واسط میان جریانات چپ و جنبش زنان نقش مهمی می توانند ایفا کنند. زنان چپ به دلیل آگاهی شان و تعلق به جنبش سوسیالیستی که جنبشی برای محو هر گونه نابرابری است، می توانند به جنبش زنان چشم انداز بدهند و افق آینده را به زنان نشان دهند. از سوی دیگر آنان که به سبب جنسیت شان و رابطه شان با جنبش زنان مسائل و مشکلات زنان و جنبش زنان را به خوبی لمس می کنند، می توانند این مسائل را به مسائل عاجل سازمان های چپ تبدیل کنند. شرایط امروز بیش از هر زمان دیگر برای ایفای نقش زنان چپ و ایجاد پیوند میان جریانات چپ و جنبش زنان آماده است. امروز با توجه به سطح سواد، آگاهی و روحیه تعرضی و حق طلبی زنان ایران، شرایط سازماندهی زنان در دانشگاهها، مدارس، کارخانه ها و ادارات و محلات بسیار مساعد است. در سال ۵۷ اگر سازمان های چپ حتی به اهمیت مسئله زنان و دفاع از حقوق آنان واقف بودند و می خواستند در این زمینه تبلیغ و سازماندهی کنند، سوی زنان روشن فکر و تحصیل کرده شهری، در میان توده زنان استقبال چندانی از این کار نمی شد، پائین بودن سطح آگاهی زنان و قوی بودن خرافات مذهبی باعث می شد چه بسا خود زنان کارگر و زحمتکش که موضوع کار ما بودند، در برابر مان قرار بگیرند. امروز وضعیت بسیار متفاوت است. این زنان تشنه آگاهی و سرشار از شوق و شور مبارزه برای برابری هستند. حتی در درون کارخانه ها و در میان زنان کارگر که سازماندهی آنها برای جریانات چپ حیاتی

است، زمینه بسیار آماده است. کافی است تشکلی باشد که بتواند خواست های این زنان را بیان کند، و انرژی شان را سمت و سو دهد. جنبش چپ علی رغم لطماتی که خورده، در این زمینه هنوز امکانات زیادی دارد. تنها باید این امکانات را شناخت و در جای خود از آن بهره گرفت. بسیاری از زنان چپ که تجربه انقلاب ۵۷ را دارند، امروز هم آرمان های عدالت خواهانه و برابری طلبانه شان را حفظ کرده اند و در داخل ایران و در اروپا و آمریکا یا در سازمان های سیاسی متشکل اند و یا به صورت فردی فعالیت می کنند. این به راستی سرمایه عظیمی است که جنبش زنان می تواند از آن بهره بگیرد. کافی است میان فعالیت و مبارزه این زنان در ارتباط با جنبش زنان ایران پیوندی ایجاد شود، و از امکانات ارتباطی که امروز در دسترس هست در جهت تعیین شعارها و سازماندهی توده زنان حول این مطالبات استفاده شود، در آن صورت کیفیت جدیدی ایجاد خواهد شد که می تواند مایه پشت گرمی هزاران و صدها هزار زنی باشد که سرمایه و مذهب روزگار آنها را سیاه و چشم انداز دسترسی به یک زندگی بهتر را از آنان سلب کرده اند. زنان چپ می توانند صرف نظر از این که مستقلند و یا با سازمان های سیاسی فعالیت می کنند، در رابطه با جنبش زنان ایران فعالیت هماهنگی را سازمان دهند. شرایط برای این کار آماده است و این کار کاملاً عملی است. اگر چنین حرکتی آغاز شود، به این طریق چپ می تواند این بار نقش درخوری در دفاع از مبارزات و مطالبات زنان ایفا کند و با دادن افق و چشم انداز روشن به زنان کارگر و زحمتکش ایران آنان را به آینده - ای روشن امیدوار سازد. چپ ایران در جریان انقلاب ۵۷ به دلایل گوناگون که اینجا جای بحث آن نیست، نتوانست نقش خود را در رابطه با حمایت از جنبش زنان ایفا کند و این بی تحرکی چپ، به ارتجاع مذهبی میدان داد که شنیع ترین توهین و تحقیر را برنیمی از جمعیت ایران روا دارد.

حال در آستانه سرنگونی جمهوری اسلامی چپ در معرض آزمون دیگری قرار گرفته است. این بار مسئله تنها مقابله با ارتجاع مذهبی نیست، بلکه این خطر جنبش زنان را تهدید می کند که در عدم سازمان یافتگی زنان حول مطالبات رادیکال، جریانات ارتجاعی با دست گذاشتن بر یکی دو مطالبه زنان، افق جنبش زنان را محدود کنند. سازماندهی جنبش زنان برای برابری و رفع تبعیض جنسی، زمین سختی است که مبارزه طبقاتی در ایران و شرایط متحول سیاسی پیش رو چپ را به نقش آفرینی در آن فرا می خواند. باید پیش از آن که کار از کار گذشته باشد، دست به کار شد.

(برگزیده از کار ۴۰۱ اسفند ۸۱)